

بررسی تطبیقی تناسخ در اندیشه پال توئیچل و راجنیش اشو

محمد حسین کیانی *

عضو هیأت علمی پژوهشکده باقرالعلوم (ع)

(تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۹، تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۱۵)

چکیده

آرای پال توئیچل و راجنیش اشو در باب تناسخ را می‌توان از جنبه‌هایی مقایسه کرد. در این تطبیق دو وجه اشتراک و دو وجه اختلاف به دست می‌آید. وجوه اشتراک از این قرارند: نخست) هر دو قائل به معنای واحدی از تناسخ هستند و به تأثیرگذاری یک‌جانبه قانون کرمه بر چرخه زندگی اذعان دارند؛ دوم) هر دو به اهمیت اثبات تناسخ اعتقاد دارند، در این مقام علاوه بر استناد به تجربه‌های معنوی خویش، از نظریه یادآوری خاطرات تمسک جست‌اند. موارد افتراق به این شرحند: نخست) رویکرد آن دو درباره تناسخ متفاوت است؛ با این توضیح که توئیچل با برجسته‌سازی نظریه یادآوری که در مقام اثبات به آن استناد کرده بود، به اهمیت خودشناسی ارجاع می‌دهد. وی با اصیل پنداشتن اینکه «تنها راه شناختن خویش، مشاهده خود است» التفات ویژه‌ای به تناسخ و یادآوری خاطرات دارد. اشو با برجسته‌سازی رنج و درد این حیات که نتیجه اساسی چرخه‌های مکرر زندگی است، به اهمیت امکان‌رهای از رنج اذعان داشته و التفات به شادی و نشاط را ملاک این غلبه قلمداد کرده است؛ دوم) توئیچل با نظام هستی‌شناسانه‌ای که ترسیم کرده است، راه‌هایی از تناسخ را خروج از جهان‌های روانی و ورود به جهان‌های معنوی معرفی می‌کند، این خروج و ورود، تبعات متفاوتی دارند که مهم‌ترین آنها رهایی از تناسخ است. در اندیشه اشو، رهایی از تناسخ تنها با اتحاد با برهمن و تحقق نیروانه محقق خواهد شد. در این مقاله درمی‌یابیم که فارغ از وجوه اشتراک و افتراق، مسئله تناسخ در اندیشه آن دو تا چه اندازه از اهمیت بنیادین برخوردار است.

واژگان کلیدی

تجربه معنوی، خودشناسی، درد و رنج، نقد تناسخ، یادآوری خاطرات.

۱. مقدمه

تناسخ (Reincarnation) به معنای «بازگشت روح پس از مرگ به بدنی دیگر» (Bowker, 2005) است. واژه سانسکریت سمساره (samsara) به معنای «چرخه تولد، مرگ و تولد مجدد در این جهان» (Werner, 1994) بر چرخشی بودن رویه تولد مجدد در این جهان حکایت دارد. باور به تناسخ از جمله عقاید باستانی است که اکنون در سامانه‌های معنوی نوپدید با تعبیر جدیدی رونق گرفته است (Waterhouse, 2006: 14). دلیل باور به تناسخ در قرائت‌های جدید معنوی، رویکرد اساسی آنان از اقتباس و استفاده از باورهای ادیان سنتی است، به انضمام ویژگی‌های دیگری که شاید مهم‌ترین آن جذابیت تناسخ باشد، جذابیت به آن دلیل که با تناسخ مدعی زندگی‌های پیچیده گذشته در کالدهای گوناگون و شنیدنی، با شخصیت‌های جالب و متنوع و در مکان‌ها و شرایط متفاوت می‌شوند و زندگی‌های جدید پیش‌رو را نوید می‌دهند که لذت‌بخش بودن یا نبودنشان به عمل آدمی در این زندگی منوط است.

پال توئیچل و راجنیش اشو از ایده‌پردازان معنویت‌گرایی جدید هستند که به مسئله تناسخ توجه داشته‌اند و نظام معرفتی خود را بر اصولی، از جمله اصل تناسخ بنیان گذاشته‌اند. به لحاظ مبنایی هر دو اتفاق نظر دارند که می‌کوشند نظامی برای تعالی روح انسان‌های معنویت‌خواه به دست بدهند و روشی‌هایی را برای ادراک تجربه‌های درونی معرفی کنند. اگر چه مبنا و روش فکری آنها متفاوت است؛ چرا که توئیچل برای تحقق این ادعا، با ترسیم نظامی هستی‌شناسانه، خواهان نفوذ به اقالیمی است که درک اسرار و نیروی این کائنات در گرو آموختن شیوه‌هایی نظیر سفر روح خواهد بود تا توانایی سفر به آن سرزمین‌های دور مهیا شود. سفر به این عوالم چندگانه توأمان به تحقق تعالی روح، کسب تجربه معنوی و یافتن خویش حقیقی همراه خواهد بود. اما نزد اشو لازمه این هدف رسیدن به خودآگاهی معنوی است، مقدمه این خودآگاهی که البته به تعالی روح و کشف استعدادها و توانایی‌های درونی فرد منجر می‌شود، انکار تمام باورهای دینی و مناسک معنوی گذشتگان است و در مقابل، جایگزینی این نکته که ذات دین و مذهب، چیزی جز

خوشحالی، رقص، شادی و سرور نیست. از این‌رو، روشن است که در آثار هر یک تفاوت‌ها و اشتراک‌هایی وجود دارد.

اما تناسخ در فلسفه و عرفان اسلامی از زاویه دیگر مورد مذاقه قرار می‌گیرد؛ چرا که بحث از تناسخ در فلسفه اسلامی با مباحثی نظیر انواع نفوس، حدوث یا قدم نفس، تجرد نفس، معاد جسمانی، مسئله هیولا و حدوث مزاج و رابطه نفس و بدن و غیره ارتباط می‌یابد و همچنین، بحث از تناسخ در عرفان و تصوف اسلامی با مباحثی نظیر معنای حلول، مسئله تجلی خداوند در مظاهر مختلف، آموزه تجسم اعمال و بحث از خلیقات و رابطه آن با باطن افراد و غیره مرتبط می‌شود. اما در هر دو، تناسخ در معنای واحد یعنی انتقال روح از جسمی به جسم دیگر به کار رفته است. به عبارت بهتر، تناسخ چهار قسم دارد: نسخ، مسخ، رسخ و فسرخ. «نسخ به معنای انتقال روح انسان به جسم انسان؛ مسخ به معنای انتقال روح انسان به جسم حیوان؛ رسخ به معنای انتقال روح انسان به جسم گیاه و فسرخ، به معنای انتقال روح انسان به جسم جماد دلالت دارد» (سبزواری، ۱۴۱۳: ۳۷۴؛ ابن حزم، ۱۴۰۵: ۱۶۵؛ ایجی، بی تا: ۱۹۵).

بحث از تناسخ نزد متفکران اسلامی با تأمل عمیق همراه بوده است؛ چرا که با بررسی آرای اندکی از متفکران، تمایل یا شبهه تمایل به تناسخ در آنها دیده می‌شود. این مسئله به همراه برخی از ضرورت‌های علمی، اجتماعی و دغدغه‌های دینی موجب شده است تا اغلب فیلسوفان اسلامی به نقد و ابطال نظریه تناسخ پردازند. از این‌رو، با ادله‌های متعدد و متنوعی در باب ابطال تناسخ از سوی فیلسوفان اسلامی مواجه هستیم. این مسئله به همراه این نکته که هر فیلسوف بر اساس چارچوب فکری - فلسفی خویش به بررسی، نقادی و ابطال تناسخ پرداخته است، موجب می‌شود تا التفات به تناسخ در فلسفه اسلامی با دقت نظر و باریک‌اندیشی عقلی قرین باشد.

این نوشتار که به بحث از تناسخ در نگاه پال توئیچل و راجنیش اشو اختصاص یافته، با اتکا به شواهدی ناظر به سیر و تطور اندیشه این دو، امکان مقایسه دوسویه را مفروض داشته است. بدینسان ابتدا به بررسی وجوه اشتراک می‌پردازیم، معنا و ادله اثبات تناسخ در اندیشه آن دو را واکاوی می‌کنیم و در مقام اختلاف نظر، به بررسی رویکرد معرفتی هر یک به تناسخ خواهیم پرداخت و همچنین راه‌هایی از این چرخه را بررسی خواهیم کرد.

سپس بر اساس آرای فیلسوفان اسلامی به ویژه ابن سینا و ملاصدرا به نقد تناسخ اشاره می‌کنیم و نشان می‌دهیم که اصل باور به تناسخ با اشکال‌ها، موارد نقض و تناقض‌های بنیادینی مواجه است و از این رو، اثبات و پذیرش آن به عنوان یک نظریه الهیاتی، غیرعقلی به حساب می‌آید.

۲. وجوه اشتراک

۲.۱. معنای تناسخ

اهتمام به بررسی لغوی - اصطلاحی تناسخ در آثار توییچل و اشو متفاوت است. توییچل علاوه بر اینکه در بسیار از آثارش درباره تناسخ سخن گفته، در اغلب آنها به معنای تناسخ اشاره کرده است. به گمان دلیل این التفات، نخست استفاده از ایده «تناسخ» به مثابه یک اعتقاد بنیادی در ادیان خاور دور به ویژه هندوئیسم و بودیسم و راهیابی آن به فضای فکری - معنوی غرب است؛ دیگر آنکه، توییچل نتایج منحصر به فردی از تناسخ را در نظام معرفتی - معنوی خویش به دست می‌دهد.^۱ از این رو، اهتمام مذکور علاوه بر ضرورت پرداخت مفهومی به تناسخ در جامعه غربی، به دلیل استخراج نتایج انحصاری از آن موجه جلوه می‌کند. در مقابل، اشو در آثار خویش به بررسی اصطلاحی تناسخ اشاره چندانی ندارد؛ علت این مسئله نه کم‌اهمیتی آن در تفکر اوست؛ چرا که با نگاهی اساسی درمی‌یابیم که تناسخ را ملاک تقسیم‌بندی ادیان بزرگ و ملاک انتخاب آگاه‌ترین مردم جهان می‌داند. ملاک تقسیم‌بندی ادیان می‌داند، آنجا که با تقسیم‌شمردن تناسخ به دلیل اهمیت بنیادی آن، ادیان بزرگ را به دو دسته معتقدان به تناسخ یعنی هندوئیسم، جینیسم و بودیسم و منکران تناسخ یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام تقسیم کرده است و به اهمیت این دسته‌بندی توجه ویژه می‌کند (اشو، ۱۳۸۲ الف: ۴۶) و همچنین تناسخ را ملاک انتخاب آگاه‌ترین مردم می‌داند، آنگاه که می‌گوید: هندوها قدیمی‌ترین مردم آگاه هستند. آگاه‌ترین مردم باستانی کره زمین؛ چرا که مذهب در ذهنشان خطور کرد و تنها یک آرزو دارند، اینکه چگونه از چرخه تولد و مرگ رها شوند، چگونه از چرخه حیات به بیرون قدم بردارند (اشو، ۱۳۸۲ ب: ۸۲).

1. See: Paul Twitchell, All about ECK: 77,78,80.

با بررسی آثار اشو و دریافت غفلت او از پرداخت تفصیلی به معنای تناسخ (به لحاظ لغوی و اصطلاحی) و در مقابل اهتمام توئیچل به بررسی مفهومی تناسخ، نباید این را یک اختلاف تلقی کرد؛ چرا که هر دو توجه ویژه‌ای به تناسخ داشته‌اند و آن را در معنای واحد به کار می‌گیرند.

شاید این روئے اشو به دلیل انس مخاطبان اغلب شرقی او به تناسخ بوده است. این موضوع را می‌توان با بررسی مخاطبان سخنرانی‌های او دریافت، در جمع مخاطبان غربی، آنجا که به تبیین تناسخ پرداخته، بلافاصله به بستر آن در هندوئیسم و بودیسم ارجاع داده (نگاه کنید به: اشو، ۱۳۸۲ الف: ۴۷؛ اشو، ۱۳۸۲ ب: ۸۲) ضمن آنکه در برخی موارد، رسالت خود را احیای بودیسم و هندوئیسم خوانده است (ر.ک: اشو، ۱۳۸۲ ج: ۳۸۱؛ اشو، ۱۳۸۱: ۹). پس برای فهم تناسخ از نگاه اشو باید به منابع هندوئیسم رجوع کرد؛ در فصل دوم از بهگود گیتا (Bhagavad Gita) از مهم‌ترین متون هندویی تناسخ نتیجه منطقی این حقیقت انگاشته شده است: «هر آنچه حقیقتاً موجود است، محال است که معدوم شود و آنچه غیرموجود است، هرگز به وجود نمی‌آید» (بند ۱۲ تا ۲۷). بر پایه قانون کرمه (karma) - قانون اخلاقی عمل و عکس‌العمل - آثار اعمال نیک و بد در روح آدمی بر جای می‌ماند و تأثیرات برجای مانده از زندگی پیشین، اوضاع و احوال زندگی آینده او را معین می‌کند. بر پایه قانون سمساره - چرخه مکرر زاد و مرگ - تا این تأثیرات پا برجاست، بازگشت به زندگی دنیایی امر اجتناب‌ناپذیری خواهد بود. پس روح با تولدی مجدد در قالب و شرایطی که کرمه بر جای مانده از زندگانی‌های پیشین تعیین می‌کند، به این دنیا بازمی‌گردد. این ماجرای دهشتناک را به اقیانوسی مانند کرده‌اند که همه ارواح نارهیده از بند کرمه به‌طور مداوم در آن بالا و پایین می‌روند (موحدیان عطار، ۱۳۹۳: ۸۷). اشو نیز می‌گوید: یک انسان الی‌الابد دوباره و دوباره متولد می‌شود (اشو، ۱۳۸۲ الف: ۴۶)، شخص در مرگ تنها بدنش را ترک می‌کند و بلافاصله بدن دیگری را می‌گیرد (اشو، ۱۳۸۲ ب: ۱۲۲)، مرگ سفسطه است، نه تولد آغاز ماجراست و نه مرگ پایان آن؛ انسان پیش از تولد وجود داشته و پس از مرگ نیز وجود خواهد داشت (اشو، ۱۳۸۳ الف: ۲۲)، قانون کارمه ملاک زندگی‌های بعدی است (اشو، ۱۳۸۰: ۶۳)، تنها آرزو باید کسب آگاهی برای بیرون رهییدن از چرخه زندگی باشد؛ چرا که سفر زندگی را بارها و بارها طی کرده‌ایم (اشو، ۱۳۸۲ ب: ۸۲).

پال توئیچل نیز معتقد است: طرح و نقشه اساسی هستی، مرگ و تولد دوباره است (سیمپسون، ۱۳۷۷: ۲۰). آدمی در این چرخه آنقدر برمی‌گردد تا تسویه حساب کند (همان: ۵۶)، هنگامی که روح از بدنی پس بکشد، آن بدن تجزیه، ولی دوباره در شکل دیگری، با نیرو و زندگی‌ای تازه پدیدار می‌شود (توئیچل، ۱۳۷۹ الف: ۳۲۹)، آدمی در هنگام مرگ تنها تحت قانون کارمه قرار دارد؛ چرا که باید برای تمامی آنچه در زندگی اخیر انجام داده است، پاداش و کیفر دریافت کند (توئیچل، ۱۳۷۹ ب: ۳۳۱)، تناسخ به ما می‌آموزد که بارها و بارها متولد می‌شویم. قانون کارمه تصریح دارد که اعمال با نتایج اجتناب‌ناپذیر آن ارتباط مستقیم دارند؛ به این معنا که در یک زندگی آنچه را که آدمی در زندگی دیگر کاشته است، درو می‌کند (ر.ک: کرامر، ۱۳۷۶: ۳۹؛ توئیچل، ۱۳۸۰ الف: ۵۴؛ توئیچل، ۱۳۸۰ ب: ۳۷).

آنچه در اندیشه اشو و توئیچل اهمیت دارد تأثیرگذاری یک‌جانبه قانون کارمه بر چرخه زندگی است. هم اشو و هم توئیچل معتقدند که به‌طور کلی، تمامی افعال و کردار انسان در طول یک زندگی تأثیر گریزناپذیری بر زندگی بعدی او خواهند داشت و به‌طور جزئی، افعال و گفتار فرد در لحظه مرگ تأثیر دوچندانی در تولد بعدی او خواهد گذاشت. از این‌رو، هم اشو و هم توئیچل به مراقبت بر احوال و گفتار در لحظه احتضار توجه ویژه دارند. اشو این را با تمثیل «شب‌هنگام آخرین فکر در زمان خواب، تبدیل به اولین فکر در زمان بیداری» (اشو، ۱۳۸۱: ۳۴۲) بیان می‌کند. توئیچل نیز تأکید دارد که عدم تفکر بر چیزهای مادی در هنگام مرگ، از کمال اهمیت برخوردار است؛ چرا که آخرین کلمات محتضر، کیفیت تولد بعدی وی را رقم خواهد زد (توئیچل، ۱۳۸۰ ب: ۸۱).

۲.۲. راه‌های اثبات تناسخ

بر اساس اندیشه توئیچل و اشو می‌توان مدعی شد که آنها در مقام اثبات تناسخ، به «تجربه معنوی» و نظریه «یادآوری خاطرات» (cryptomnesia) استناد کرده‌اند. از تجربه معنوی تحت عنوان دلیل عرفانی و از یادآوری خاطرات با عنوان دلیل تجربی می‌توان یاد کرد. «تجربه، واقعه‌ای است که شخص از سر می‌گذراند و نسبت به آن آگاه است» (پترسون و دیگران، ۱۳۷۶: ۳۶). ویژگی‌های تجارب دینی را توصیف‌ناپذیری، کیفیت معرفتی، زودگذری و حالت پذیرش می‌دانند (پراودفوت، ۱۳۸۳: ۶۵). نظریه یادآوری نیز با پیشفرض قرار دادن این نکته که

ضمیر ناخودآگاه مخزن اطلاعات نامنظمی است که افراد در حالت عادی فهمی از آن ندارند، مدعی است برخی از این خاطرات یکسره دورافتاده از ضمیر خودآگاه، به شکل اتفاقی متبلور می‌شوند و به یاد می‌آیند. در چنین شرایطی فرد خاطرات و شبه‌اشخاصِ تداعی‌شده در ذهن را حمل بر زندگی‌های دوره قبلی می‌کند (Harris, 1986: 19). از این‌رو، این فرایند به‌مثابه دلیلی بر اثبات تناسخ اقامه می‌شود. یادآوری خاطرات گاهی از طریق روش‌هایی نظیر هیپنوتیزم (hypnotism) اتفاق می‌افتد و گاهی فارغ از هرگونه اقدام پیشینی، به‌یکباره خاطراتی به یاد می‌آیند. به این‌صورت فرد آن را دال بر تناسخ‌های قبلی خویش قلمداد می‌کند.

۱. توئیچل که برای تجربه معنوی و سفر روح اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل است، برای اثبات تناسخ به چنین تجربه‌ای اشاره دارد. او مدعی بود که در یک تجربه معنوی به کلیت مسئله تناسخ پی برده است: ... من فرشته‌ای با عظمت و توصیف‌ناپذیر را دیدم، در حال نوشتن در کتابی که هزاران فرسنگ درازا، پهنا و ضخامت داشت. صفحات به‌سرعت ورق می‌خوردند؛ نام روحی که از جهان مادی فوت می‌شد، پاک می‌شد و نام روحی که برای تناسخ به آنجا باز می‌گشت، در جای خود به ثبت می‌رسید ... (توئیچل، ۱۳۸۰: ۴۳) و در تجربه دیگری مدعی رؤیت تناسخ‌های قبلی خود می‌شود، این ادعا در جای‌جای کتاب اک‌ویدیا نمایان است. برای نمونه: «... میلیون‌ها تصویر از تناسخ‌های قبلی خود را دیدم. این تصاویر بر روی سطح یک میز بی‌انتهای گسترده شده، همچون منحنی‌هایی به دور می‌چرخیدند ... هر زندگی شامل یک دسته از تصاویر است که با تولد شروع می‌شود، وقایع گوناگون را طی می‌کند و به مرگ پایان می‌پذیرد» (توئیچل، ۱۳۸۰: ۲۶). اشو نیز برای اثبات تناسخ به کشف معنوی خود استناد کرده است و آن را برای خود بهترین دلیل اقناعی قلمداد می‌کند: «... من مراقبه کرده‌ام، من به نقطه‌ای رسیده‌ام که از آنجا می‌توانم زندگی‌های قبلی خود را ببینم و به همین برهان بسنده است. این شناخت من است. این تجربه من است. این به میراث هندوان، باورها یا هیچ چیز دیگرشان ربطی ندارد. من بر اساس اختیار خود سخن می‌گویم» (اشو، ۱۳۸۲ الف: ۴۶).

۲. استناد به نظریه یادآوری، قائم به یک ادعای مقدماتی است، اینکه ذهن آدمی مخزن اسرار تمامی خاطرات زندگی‌های پیشین است. ذهن به‌مثابه منبع اطلاعات تناسخات قبلی

روح، حامل تمامی اتفاق‌ها و حوادث زندگی‌های قبلی خواهد بود. اشو با مقیاس خواندن زمان اذعان می‌دارد: اگر سن بدن فردی را مثلاً پنجاه سال قلمداد کنیم، سن ذهن وی را حدود پنجاه میلیون سال تخمین می‌توان زد. بودا نیز ذهن هر انسانی را مخزن اطلاعات تمامی زندگی‌های قبل او دانسته و از آن تحت عنوان «مخزن آگاهی» یاد کرده است (اشو، ۱۳۸۱: ۳۴۲). از این رو، یادآوری خاطرات و ریشه‌برخی احساسات، علایق و تمایلات ذهنی که در زندگی فعلی مسبوق به سابقه نبوده را باید نتیجه‌انسی با مسائل مربوط در دوره‌های زندگی قبلی دانست (osho, 1987: 223). چنانکه او می‌گوید:

«... اگر با دیدن یک گل رز ناگهان احساس عشق در ذهن هر انسانی تراوش می‌کند، دلیلش این است که خاطره ژرفی از گل رز بودن در زندگی قبلش دارد. تصادفی نیست اگر کسی سگ‌ها را بسیار دوست دارد، خاطره‌ای در مخزن آگاهی‌اش وجود دارد که او را از دوستی عظیمی که با سگ‌ها داشته، آگاه می‌کند. آنچه در زندگی ما اتفاق می‌افتد تصادفی نیست. در پشت این وقایع، جریان باریکی از علت و معلول در کار است. اگر چه بدن با مرگ از بین می‌رود، ذهن به سفر خود و جمع‌آوری خاطرات ادامه می‌دهد. به این دلیل است که گاهی اشکالی در ذهن خود می‌بینید و می‌گویید: آنها به من تعلق ندارند. گاهی کارهای خاصی را انجام می‌دهید که احساس عجیبی را در شما ایجاد می‌کند و می‌گویید: بدون آنکه بخواهم انجام شد ... همه ما در بعضی شرایط مانند حیوان رفتار می‌کنیم. آن رفتار از آسمان فرورستاده نشده، بلکه از درون مخزن ذهن خودمان بیرون می‌آید» (همان: ۳۴۲).

در اندیشه توئیچل نیز روح، تمامی دانش‌های مربوط به زندگی‌های قبلی را محفوظ می‌دارد (توئیچل، ۱۳۸۰ الف: ۱۴۷) و یادآوری آنها مؤید فهم شاخص‌های زندگی‌های پیشین قلمداد می‌شود (توئیچل، ۱۳۸۰ ب: ۲۴۲) او حتی برای یادآوری خاطرات گذشته از دانشی تحت عنوان اکویدیا (Eckvidya) سخن می‌گوید. متخصص این دانش می‌تواند با مطالعه و بررسی ویژگی‌های روانی شخص، در یادآوری خاطرات تناسخ‌های قبلی، به او یاری رساند. «پیشینه‌های روح شامل تمامی تناسخ‌های گذشته در طبقات فیزیکی، اثیری، علی و ذهنی است. هر کس که بتواند اکویدیا را بیاموزد، قادر خواهد بود در خصوص یکایک تناسخ‌های فرد، اطلاعات گسترده و دقیقی به دست آورد» (همان: ۲۴).

۱. پال توئیچل درباره دانش اکویدیا توصیف‌های هیجان‌انگیز و اغراق‌گونه‌ای دارد. وی علاوه بر اشاراتی به این

هم اشو و هم توئیچل تجربه دینی و یادآوری خاطرات را دلایل موجه اثبات تناسخ قلمداد کرده‌اند. اشو نخست با اتکا به یافته تجربی خویش، آن را دلیل کافی و قانع‌کننده‌ای می‌داند، گویی از یادآوری خاطرات به‌عنوان مؤید یاد کرده است. توئیچل نیز با توصیف تجربه خویش به تناسخ اذعان دارد، ضمن آنکه از نظریه یادآوری به‌شکل جانبی در مقام اثبات تناسخ یاد می‌کند.^۱ اما باید توجه داشت که تجربه دینی شخص، در مقام اثبات تناسخ نمی‌تواند دلیل اقناعی برای عموم افراد باشد. ضمن آنکه می‌توان برخی قرائت‌های برخاسته از تجربه دینی سالکان ادیان ابراهیمی را در تعارض با آن اقامه کرد. در مقام داور این تعارض، باید به بررسی و تحلیل پایه‌های معرفتی نظریه تناسخ پرداخت. فیلسوفان اسلامی به‌کرات در کتاب‌های خود در باب دلایل عقلی - فلسفی انکار تناسخ سخن گفته‌اند. اما نظریه یادآوری خاطرات در مسائل تجربی ریشه دارد چنانکه قائلان به این نظریه برای اثبات آن به دلایل تجربی - استقرایی استناد کرده‌اند. اما دلایل آنان نیز با اشکال‌هایی همچون ظهور یافته‌های نقض‌کننده مواجه شده‌اند، از این‌رو کلیت نظریه یادآوری

دانش در بسیاری از کتاب‌های خود، کتاب مجزایی تحت عنوان «اکویدیا؛ دانش باستانی پیامبری» دارد که در آن راجع به تناسخ، یادآوری خاطرات و دانش اکویدیا سخن گفته است. او در این کتاب بر ضرورت یادگیری و ویژگی‌های این دانش ادعاهایی کرده و در بسیاری از فصول آن ابراز داشته که تنها انسان آگاه به این دانش خود او است.

۱. علاوه بر این، وی از قانون «مسئولیت‌پذیری معنوی» و نظریه «بقای ماده و انرژی» به‌عنوان دلایل دیگر نام می‌برد. تحت قانون مسئولیت‌پذیری معنوی معتقد است که اگر برای هر انسانی تنها یک عمر قائل باشیم، این سخن غیرمنطقی است. در یک زندگی منفرد چنین به‌نظر می‌رسد که ما بدون دلیل آشکاری رنج می‌بریم یا از لذایذ زندگی متنعم می‌شویم. آفرینش در این وضعیت کینه‌جویانه و بی‌مقصد جلوه می‌کند. قانون مسئولیت‌پذیری معنوی هنگامی بیشتر معنا می‌یابد که ما قانون کارمه و تناسخ را بپذیریم. تناسخ به ما می‌آموزد تا زمانی که درس‌های معنوی خود را فرانگیریم، بارها و بارها متولد می‌شویم. همچنین با این تفسیر از قانون بقای ماده و انرژی که ماده نه به‌وجود می‌آید و نه از بین می‌رود، بلکه فقط از شکلی به شکل دیگر تبدیل می‌شود حکم می‌کند که هر یک از اجزای کیهان، بخشی از یک چرخه است. روح بارقه‌ای الهی است که نه می‌تواند خلق و نه نابود شود. از این‌رو، ما به گونه‌های مختلف حیاتی در آگاهی تکامل می‌یابیم، حتی در قلمروی نباتی و حیوانی. هدف ما آموختن راز بقا، عشق‌ورزی و یافتن راه بازگشت به منزلگاه الهی است. نگاه کنید به: تاد کرامر و داگلاس منسون، اکنکار حکمت باستانی برای عصر حاضر، ۱۳۸۰: ۴۲.

خداشه‌دار شده است.^۱ به هر حال، توییچل از نظریه یادآوری پللی به‌سوی ادعاهای دیگر می‌زند. او (برخلاف اشو) نظریه یادآوری و به‌طور کلی مسئله تناسخ را به‌مثابه مقدمه‌ای برای رسیدن به هدف دیگری مطرح می‌کند. این نکته از اختلاف اساسی آن دو در نگاه معرفتی به مسئله تناسخ حکایت دارد.

۳. وجوه اختلاف

۳.۱. رویکرد به تناسخ

اختلاف اساسی در نحوه نگاه کلان آن دو به تناسخ نهفته است. نگاه اشو به تناسخ بسان مسئله‌ای معنوی - الهیاتی متأثر از هندوئیسم و بودیسم است و نتیجه آن نیز به ارائه توصیه‌های الهیاتی منجر می‌شود. نگاه توییچل به تناسخ بسان مسئله‌ای معنوی - روان‌شناختی است که نتیجه آن به ارائه راهکارهای انسان‌شناختی می‌انجامد.

بر اساس اندیشه توییچل (چنانکه گذشت) نظریه یادآوری دلیلی بر اثبات تناسخ است. به‌عبارت دیگر، تداعی خاطرات زندگی‌های پیشین را می‌توان ملاک اثبات تناسخ دانست. اما یادآوری خاطرات چه پیامدهایی دارد؟ توییچل معتقد است که هرچند نظریه یادآوری ما را به اثبات اصل اساسی تناسخ رهنمون می‌کند؛ در عین حال، شاید با بروز مشکلات ذهنی - روانی توأم شود؛ چرا که فرد با ملاحظه جهان درون خویش، با انبوهی از موجودات و شخصیت روبه‌رو می‌شود که هر کدام به همدوره‌های زندگی‌های قبلی او متعلق بوده‌اند. این جمع انبوه و نامنظم شامل تمامی کسانی می‌شود که فرد با آنان معاشرت کرده، ارتباط داشته، فعالیتشان را نظاره‌گر بوده یا در آن سهم داشته است. هنگامی که فرد انرژی‌های منفی و مثبت تمام کسانی را که یکسره با آنان در تماس بوده است، در قالب خاطرات جذب می‌کند، ناچار انرژی‌های ناسازگار را درون ذهن خویش (که همان نفس یا من ago است) تعبیه می‌کند. «شخصیت‌های عاریتی نماینده جمعیتی از روحيات گوناگونی هستند که هر کدام نیرومند، اخلاص‌گر و تشنه اعتبارند» (توییچل، ۱۳۸۰ الف: ۲۳۴؛ توییچل،

۱. برای نمونه ر.ک: موحدیان عطار، ۱۳۹۳؛ شکراللهی، ۱۳۸۹.

۱۳۷۷: ۱۵۲). در نهایت انبوه شخصیت‌ها و انرژی‌ها، گروه پرازدحامی از عقاید، افکار و نظریه‌های متضاد را در ذهن فرد رقم می‌زنند.^۱

در عوض، مخزن ذهن شامل تمام اطلاعات شخصی و گروهی، حاوی تمام اطلاعات مربوط به روابط، احساسات، تمایلات، علایق و نفرت‌های فرد است. بنابراین می‌توان ادعا کرد که امکان «خودشناسی» روی دیگر یادآوری خاطرات خواهد بود. توئیچل با استناد به جمله یائوبل ساکابی (Yaubl Sacabi) که «تنها راه شناختن خود، مشاهده خود است» (توئیچل، ۱۳۸۰: ۲۴۲) تناسخ و مخزن ذهن که نتیجه چرخه‌های متعدد زندگی است را بهترین راه برای مشاهده خود قلمداد و آن را مسیر خودشناسی معرفی می‌کند. در واقع، این همان نگاه کلان توئیچل به مسئله تناسخ است. پس تناسخ در اندیشه توئیچل ارزش فوق‌العاده خود را در امکان تحقق خودشناسی کسب می‌کند؛ چرا که «با نظر به صفات و خصوصیات روح، همه چیز در خصوص زندگی‌های پیشین نمایان می‌شود» (توئیچل، ۱۳۸۰: الف: ۱۴۷). چرا که «تنها ذهن است که تمام دانش مربوط به زندگی‌های پیشین را در خود محفوظ می‌دارد» (توئیچل، ۱۳۸۰: ب: ۲۳). توئیچل دانش اکویدیا را ابزار وصول به خودشناسی از طریق زندگی‌های پیشین معرفی می‌کند. به‌زعم او این دانش در سه زمینه راهگشا است: نخست، تبیین جایگاه روح بر اساس الگوی کارمه در زندگی فعلی؛ دوم تبیین سطح آگاهی روح پیش از شروع زندگی فعلی و در آخر، تبیین جزئیات و شرایط زندگی‌های قبلی فرد که می‌تواند بر کیفیت زندگی فعلی تأثیر بگذارد.

بر اساس اندیشه اشو، نه تولد آغاز ماجرای انسان است و نه مرگ خاتمه این ماجرا؛ هیچ انسانی تاکنون متولد نشده و تاکنون از بین نرفته است. آدمی در چرخه مکرر زندگی اسیر است و این چرخه، معنای تولد و مرگ را از بین می‌برد. «تولد و مرگ فقط دو قسمت زندگی جاودان است» (اشو، ۱۳۸۳: الف: ۲۲). بنابراین انسان با پهنای وسیع زندگی مواجه

۱. از این‌روست که پال توئیچل عدم یادآوری خاطرات برخی از افراد را نشانه لطف خداوندی معرفی می‌کند: «خدا با فیض بی‌کرانی که دارد، پرده‌ای بر روی حافظه‌های پیشین ما کشیده است تا در این زندگی دچار مشکلات نشویم» (توئیچل، اکتکار کلید جهان اسرار، ۱۳۷۹: الف: ۲۸۷؛ توئیچل، دفترچه معنوی، ۱۳۸۰: الف: ۱۴۷). در هر حال، باید توجه داشت که این روی منفی یادآوری خاطرات است.

خواهد بود. این پهنای وسیع که به نوعی برآمده از تناسخ است، انسان را با سمساره که مستوجب تکرار و سردرگمی می‌شود و با کرمه که ضابطه‌ای خشک، جبارانه و تخلّف‌ناپذیر است، مواجه می‌کند. زندگی انسان بر پایه این دو قانون قوام یافته‌اند. اما زندگی چیست؟ با این مقدمات نمی‌توان زندگی را جز غوطه‌وری در رنج فهم کرد.^۱ هرچند اشو در رساله «هوای اشراق» زندگی را امری بذاته خشتی معرفی کرده است که آدمی به میل خویش آن را زیبا و زشت می‌کند؛ باید توجه داشت که این ادعا را مقدمه‌ای برای رهایی از سختی زندگی قرار می‌دهد تا به نوعی توان رهایی از رنج زندگی فراهم شود. می‌توان در زندگی لذت برد و شاد بود؛ چرا که ما شادی و لذت را تجربه کرده‌ایم. از این رو، لذت یک قطب است و البته رنج قطب دیگر آن؛ بنابراین با تبیین ذات زندگی بر پایه تناسخ و همچنین امکان رنج و شادی در آن، اشو رهایی از رنج زندگی را در شادی و سرور خلاصه می‌کند.^۲ وی با اصرار بر این ایده، ما را به یاد مکتب لذت‌گرایی می‌اندازد. به گمانم با تسامح می‌توان او را مروج نوعی هندوئیسم دینی - معنوی خواند.

«انسان شادمان قادر نیست کاری نادرست انجام دهد، نه در مورد خودش و نه در مورد دیگران؛ در او توانایی انجام کارهای نادرست اصلاً وجود ندارد. اما انسان غمگین ناگزیر از انجام کارهای نادرست است. گناه را می‌توان تنها یک چیز دانست: غمگینی. غمگینی گناه است و شادمانی،

۱. «در هنگام تولد کسی از انسان نمی‌پرسد که می‌خواهی متولد شوی؟ تولد به خواست و نظر انسان نبوده است. وقتی مرگ فرامی‌رسد، از انسان نمی‌پرسد که آیا با من می‌آیی یا نه؟ مرگ به خواست و اراده انسان نمی‌آید ... وقتی سهمی در تولد و مرگ نیست، این چگونه زندگی است. حتی تمام احساسات، تمایلات و عواطف نسبت به زندگی و امور آن از ناحیه‌ای ناشناخته می‌آیند - بر اساس قانون کارمه و عکس‌العمل کردار قبلی آدمی - این خاطرات بسیار حزن‌آوری است» (اشو، ضربان قلب حقیقت مطلق، ۱۳۸۱: ۴۶).

۲. رقص و پایکوبی (اشو، الماس‌های اشو، ۱۳۸۲: ۲۶۷؛ اشو، آواز سکوت، ۱۳۸۴: ۱۴۹؛ اشو، مراقبه، هنر وجد و سرور، ۱۳۸۰: ۵۴؛ تاتوئیسم، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۱)، خنده و شوخی (اشو، الماس‌های اشو، ۱۳۸۲: ۲۶۹)؛ شادی و آواز (اشو، الماس‌های اشو، ۱۳۸۲: ۲۷۱؛ اشو، آواز سکوت، ۱۳۸۴: ۲۹ و ۶۷)؛ شعر و موسیقی (اشو، الماس‌های اشو، ۱۳۸۲: ۲۸۹؛ اشو، تاتوئیسم، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۲)؛ جشن و تفریح (اشو، الماس‌های اشو، ۱۳۸۲: ۲۶۰؛ اشو، مراقبه، هنر وجد و سرور، ۱۳۸۰: ۲۴۲)؛ عشق‌ورزی (اشو، آواز سکوت، ۱۳۸۴: ۱۲۳؛ اشو، عشق، رقص زندگی، ۱۳۷۹: ۵۸؛ اشو، قطره‌ای در دریا، ۱۳۸۳: ۵۴؛ راز، ج ۲، ۱۳۷۹: ۱۸).

پرهیزگاری. تنها پیام من به رهروان این است: خندان باشید. شادمان باشید. به رقص درآیید. به آواز درآیید، تا آنگاه هر کاری انجام می‌دهید، درست و صواب باشد» (اشو، ۱۳۸۳:ب: ۲۱).

البته این بدان معنا نیست که توئیچل (همانند اشو) گرفتاری در چرخه تناسخ را حاوی رنج و مشقت نداند (ر.ک: توئیچل، ۱۳۷۹:ب: ۲۲۹ و ۲۴۰) چرا که علاوه بر تصریح مفهوم رنج در چرخه، در باب ضرورت رهایی از رنج سخن گفته است. توئیچل مدعی می‌شود که می‌توان از تناسخ به خودشناسی دست یافت؛ ضمن آنکه ریشه برخی از مشکلات و مبنای بسیاری از تمایلات و احساسات را کشف کرد. به عبارت دیگر، رویکرد توئیچل درباره تناسخ دوسویه است. نخست در باب نظریه یادآوری عقیده دارد علاوه بر اینکه یادآوری موجب فهم و اثبات تناسخ می‌شود، به ناچار تحقق آن برای بسیاری افراد موجب بروز تناقض‌ها و مشکلات روانی نیز خواهد شد. سپس در باب مسئله تناسخ می‌گوید علاوه بر اینکه وجود تناسخ به همراه سختی و سردرگمی بوده، لاجرم تحقق آن توانسته است مهم‌ترین منبع خودشناسی قلمداد شود. اما اشو به تناسخ به مثابه یک مسئله الهیاتی نظر دارد. این برداشت که بن‌مایه آن منبعث از آموزه‌های کهن هندو بوده، تناسخ را سرمنشأ گرفتاری و رنج‌های انسانی معرفی کرده است. قوت این رنج تا اندازه‌ای است که بر کلیت زندگی سایه می‌افکند، اشو با عطف نظر به این مسئله (و البته مسائل دیگری) راه رهایی از رنج زندگی را در گرایش به سوی خوشی‌ها و لذت‌ها قلمداد می‌کند. اما رهایی از رنج زندگی به کمک مواردی از این دست، شاید مقدمه‌ای برای رهایی از اصل تناسخ باشد.

۳.۲. راه رهایی

برای فهم ایده توئیچل درباره رهایی از تناسخ، باید به نظام هستی‌شناختی او توجه داشت. وی اعتقاد دارد نظام هستی متشکل از دوازده عالم است. چهار طبقه نخست عبارتند از: جهان فیزیکی یا مادی، جهان اثیری یا اختری، جهان علی و جهان ذهنی. توئیچل از این چهار طبقه تحت عنوان «جهان‌های روانی» یاد می‌کند. در مقابل این جهان‌ها «جهان‌های معنوی» وجود دارد که متشکل از هشت عالم دیگر است به نام‌های روح، آلاخ، آلیا، حوکیکات، آگام، آنامی، اقیانوس عشق و رحمت، سوگماد (نگاه کنید به: توئیچل، ۱۳۸۰:ب: ۱۰۳؛ توئیچل، ۱۳۸۰الف: ۱۷۰). وجه تمایز بنیادین جهان‌های روانی از جهان‌های معنوی، در مسئله کارمه و

تناسخ است. چرا که آدمی در جهان‌های تحتانی همواره با تناسخ و حاکمیت قانون کارمه روبه‌رو خواهد بود. توییچل این وضعیت را چنین توصیف می‌کند: تناسخ همانند باری است که روح طی پرورش معنوی در جهان‌های تحتانی بر دوش دارد. روح در جهان‌های فوقانی از آزادی، استقلال و فردیت برخوردار می‌شود (Twitchell, 1971: 59). سالک باید از تصورات ذهنی رهایی یابد تا توان حرکت صعودی در عوالم دوازده‌گانه را کسب کند. لازمه این حرکت صعودی، یادگیری سفر روح است؛ چرا که روح فارغ از تعلقات جسمانی در عالم فیزیکی توان بالقوه برای حرکت صعودی و تکامل آگاهی را دارد. البته غایت سفر روح و این حرکت صعودی به ورود به عالم دوازدهم (سوگماد) منجر می‌شود. وصول به جهان سوگماد به منزله کسب اکشار (Eckshar) است. اکشار یعنی «مرحله‌ای از شناخت که در آن آگاهی به ادراک الهی نائل می‌شود» (توییچل، ۱۳۸۰: ج: ۷۹).

حال با توجه به این نظام هستی‌شناسانه می‌توان راجع به ادعای توییچل درباره رهایی از تناسخ، با وضوح بیشتر سخن گفت. جیوان موکتی (Jivan Mukti) گزاره‌ای است که توییچل آن را به معنای «آزادی، رستگاری روح در طول زندگی حاضر، آزادی روح از دوره تولد و مرگ و آزادی معنوی در طی زندگی حاضر» (همان: ۱۲۵) به کار می‌برد. منظور از دو واژه آزادی و رستگاری، رهایی از چرخ تناسخی بوده که آدمی را در درون ناخوشی‌های این زندگی گرفتار کرده است. اما چگونه می‌توان به آزادی رسید؟ با ورود به جهان‌های معنوی «روح در جهان‌های فوقانی ملزم به تولد در چرخه است، اما با عبور از مرز جهان‌های روانی از چرخه تناسخ رهایی می‌یابد» (استایگر، ۱۳۸۰: ۲۵۶). بر اساس آنچه از عبارات وی برمی‌آید، روح باید در هر طبقه (با کمک استاد) به استهلاک کامل کارمه همان طبقه مبادرت ورزد تا در نهایت به جهان‌های معنوی قدم بگذارد. ورود به جهان‌های معنوی به معنای رهایی از حاکمیت کارمه و قانون تناسخ است. روح آزاد، هنگام پایان سفرش در جهان فیزیکی، به راحتی به بیرون از کالبد قدم می‌گذارد؛ آگاهی به دست آمده از ورود به جهان‌های معنوی، مرگ را در غبار زندگی محو و نابود می‌کند.

در اندیشه اشو رهایی از تناسخ نهفته در اتحاد با برهمن (Brahman) است (اشو، ۱۳۸۱: ۲۹ و ۳۳۹). اشو از این ایده با سه گزاره یاد می‌کند: اتحاد با برهمن، وحدت وجود

و نیروانه. اما او تعریف جداگانه‌ای از این سه ارائه نداده است و هر سه را در قالب عطف تفصیلی و به‌مثابه فهم و تحقق یک جایگاه متعالی می‌گیرد که نتایج آن، از جمله رهایی از تناسخ است. بر اساس آنچه از عبارات اشو استنتاج می‌شود، نخست اینکه با استناد به اوپه‌نیشدها اذعان می‌دارد که «همه چیز متعلق و از آن برهمن است» (همان: ۴۵) یعنی نفی مالکیت از غیربرهمن؛ برای نمونه عدم مالکیت هر چیزی برای انسان؛ اما از آن جنبه که تحقق هر چیزی به تملک تعلقات او منوط است (برای نمونه، تحقق من به حضور تعلقات من و مالکیت من بر تعلقات منوط است) و چنانکه گذشت، همه چیز بذاته متعلق به برهمن است، بنابراین باید گفت که جایی برای غیربرهمن باقی نمی‌ماند؛ چرا که وقتی هر چیزی متعلق به برهمن یا هستی محض است، دیگر جایی برای «من» باقی نمی‌ماند، چون برای تداوم «من» به حمایت مال «من» نیاز است، و این امر منتفی خواهد بود؛ چرا که بر اساس اصل یادشده از اوپه‌نیشدها، همه چیز متعلق به برهمن است؛ دوم آنکه، با استناد به اوپه‌نیشدها اذعان می‌دارد که «انسان نه جزئی از هستی، بلکه هستی در کل است» (همان: ۳۰). اشو در تبیین این جمله، به اتحاد درون و بیرون آدمی اشاره و درون و برون را واحد قلمداد می‌کند (osho, 1989: 9). اما راه شناسایی بیرون از شناسایی درون آغاز می‌شود و این نکته مهم و اجتناب‌ناپذیری است، به این معنا تنها پس از شناختن درون است که می‌توان بیرون را شناخت و شناخت بیرون، یعنی فهم اینکه درون و بیرون یکی هستند. شاید این پرسش به وجود آید که چه زمان می‌توان به نحو وجودی به این نظام معرفتی پی برد؟ فهم وجودی آن در وصول به نیروانه تحقق می‌یابد.

فهم اشو از نیروانه منحصر به فرد است. او راه رسیدن به نیروانه را در ایده «نیروانه را در چیزهای عادی جست‌وجو کن» خلاصه می‌کند و می‌گوید:

«هرگز اجازه ندهید که این میل در شما قوت بگیرد که آدم بزرگ و مشهوری شوید، اندازه طبیعی خودش عالی است. یکسره به اندازه طبیعی بودن و درست در حد متعارف و عادی بودن، به قدر کافی خوب است. اما این عادی بودن را به شیوه‌ای غیرعادی زندگی کن. همه داستان نیروانه همین است. اگر نیروانه به هدف بزرگی تبدیل شود، آن وقت نیروانه می‌تواند واپسین و بزرگ‌ترین کابوس تو باشد. اما اگر نیروانه در چیزهای کوچک و پیش‌پافتاده باشد - شیوه‌ای که تو هر فعالیت کوچک را به عملی مقدس و عبادت مبدل می‌سازی - به هر چه که

دست بزنی، فوق‌العاده زیبا و مقدس خواهد شد. آنگاه نیروانه آزادی است. نیروانه یعنی زندگی عادی را زندگی کردن» (اشو، ۱۳۸۰: ۱۶۶).

عبارت «عادی بودن را به شیوه‌ای غیرعادی زندگی کن» در نقل قول مذکور، حائز اهمیت است؛ چرا که اگر آن را در کنار این نکته که اشو مراقبه را طریق عملی برای رسیدن به اتحاد با برهمن معرفی می‌کند (اشو، ۱۳۸۱: ۳۴) قرار دهیم، به فلسفه «مراقبه‌های غیرعادی» اشو پی خواهیم برد، مراقبه‌هایی غیرعادی و منحصر به فرد نظیر مراقبه سکس، مراقبه رقص، مراقبه پرت و پلاگویی، مراقبه خندیدن و ... (ر.ک: کیانی، مراقبه‌های معنوی، ۱۳۹۰). آنگاه که می‌گوید: «آخرین و مهم‌ترین دستور این است: فقط کسانی که می‌رقصند و می‌خندند و سرشار از شادی هستند، به معبد هستی راه پیدا می‌کنند» (اشو، ۱۳۸۱: ۴۱).

البته مقصود نهایی و غایت قصوای سالک در اندیشه این دو در باب سیر صعودی روح و ویژگی‌های انسان کامل، به هم نزدیک می‌شود؛ چرا که مقام «اکشار» در اندیشه توییچل با ایده‌های اشو درباره اتحاد با برهمن و نیروانه نزدیک می‌شود. لکن درمی‌یابیم که اندیشه این دو در باب نحوه‌ی رهایی از هم متمایز است. در اندیشه پال توییچل روح بعد از صعود به جهان‌های معنوی که به معنای ورود به طبقه پنجم خواهد بود، از چرخه تناسخ رهایی می‌یابد. این رهایی محصول خروج از جهان‌های روانی است، لکن حرکت صعودی روح همچنان ادامه دارد تا در نهایت، در طبقه آخر به آگاهی محض برسد و با روح الهی یکی و همراه شود. به عبارت دیگر، توییچل رهایی از تناسخ را با ورود به جهان‌های معنوی، یعنی به محض ورود به عالم پنجم معرفی می‌کند؛ توصیفات او درباره روح رسیده به عالم دوازدهم، به نوعی تداعی‌کننده مقام نیروانه و اتحاد با خداست. حال آنکه چنانکه گذشت، اشو اتحاد با خدا و وصول به نیروانا را قرین رهایی از تناسخ به حساب آورده است. وانگهی، شباهت‌هایی میان ایده اشو در باب نحوه رهایی با تعالیم اوپه‌نیشدها وجود دارد. چنانکه او در رساله «ضربان قلب حقیقت مطلق»^۱ به تشریح بخشی از نظرهای خویش در این زمینه پرداخته است، شرحی که اشو در آن تلاش می‌کند به قرائت‌های مشهور از اوپه‌نیشدها تا حدودی پایبند باشد.

۱. رساله مذکور که شرح اشو بر بخشی از اوپه‌نیشدهاست.

۴. نقد و نظر

از نگاه تناسخ‌باوران، این نظریه علاوه بر اینکه یکی از پیچیده‌ترین مباحث این جهانی، یعنی مسئله شر و ناعدالتی را حل می‌کند، نظریه بنیادینی است که یکسره همخوان با رویکردهای معنوی و ناظر به اصالت روح محسوب می‌شود. بنابراین در مقام نخست ادعا می‌شود که نظریه تناسخ مسئله شر را به خوبی تبیین می‌کند؛ به این معنا که باور به تناسخ می‌تواند انواع رنج‌ها، فجایع و حوادث ناگوار آدمی را توجیه و در ضمن، نابرابری‌ها و ناعدالتی‌ها را نیز موجه کند؛ چرا که طبق این نظریه، هر کسی در این زندگی حاصل کردار خود در زندگی قبل را می‌بیند و آسایش و رفاه یا مصایب و تنگدستی‌ها، نتیجه افعال پسندیده یا ناپسندیده خود او قلمداد می‌شود.

اما این دیدگاه با اشکال‌هایی همراه است. نخست اینکه تناسخ به ظاهر توضیح می‌دهد که چرا زید در خانواده‌ای فقیر و با شرایط جسمانی نامطلوب به دنیا آمد است، اما به طور کلی اصل وجود شر را توجیه نمی‌کند. علاوه بر آن، صرف این نکته که مفهوم تناسخ شرور را تبیین کند، هرچند امتیازی برای آن محسوب می‌شود، دلیل پذیرفتن آن نخواهد بود؛ چرا که نمی‌توان فرضیه‌ای را تنها به صرف نتایج مثبت مترتب بر آن و بدون داشتن دلایل متقن در اثبات آن پذیرفت (مینایی، ۱۳۸۵: ۹۴). در ضمن، ادیان توحیدی به خوبی مسئله شر را تبیین کرده‌اند؛ چرا که طبق فلسفه خلقت و هدف استکمالی انسان، وی در مقام آزمایش و ارتقا، به حتم امتحان خواهد شد و بسیاری از شرور ناظر به این هدف ظاهر می‌شوند و بدون شک، خداوند در مقابل هر رنج و مصیبتی به انسان پاداش و نعمتی خواهد داد. همچنین چه بسا، آدمی برای دفع ضرر یا کسب منفعتی که مترتب بر مصیبتی است، دچار گرفتاری شود. حال آنکه به واقع، آن گرفتاری عین منفعت است.

دوم آنکه نظریه تناسخ همخوان با رویکردهای معنوی و ناظر به اصالت روح است. به عبارت دیگر، از عمده‌ترین دلایل باور به تناسخ نزد انواع نحله‌های شرقی و غربی، اعتقاد به اصالت روح یا نفس بوده؛ به این معنا که انسان خلاصه در نفس مجردی شده که در کالبد جسمانی اسیر شده است و حیات حقیقی او زمانی آغاز می‌شود که بتواند از زندان جسم نجات و به آزادی دست یابد؛ لازمه حیات حقیقی روح، دستیابی به صفا و پالایش

نفسانی است و تا این امر محقق نشود، روح بعد از هر مرگِ ظاهری؛ دوباره به بدن دیگر بازگردانده می‌شود و این چرخه همواره ادامه خواهد یافت. اما آنچه از این تبیین به‌دست می‌آید، از باور به قدیم دانستن نفس حکایت دارد و از این‌روست که بسیاری از فلاسفه اسلامی، تناسخ را بر این مبنا که لازمه باور به تناسخ، اعتقاد ضمنی به قدم نفس است، نقد و بررسی کرده‌اند. چنانکه فلاسفه مشاء بر این نکته تأکید کرده‌اند.

ابن‌سینا در مقام ابطال تناسخ مبتنی بر حدوث نفس، در رساله‌هایی نظیر نفس شفا، اشارات و تبهات و مبدأ و معاد به تفصیل سخن گفته است. وی اعتقاد دارد که تناسخ‌باروان نفس را قدیم می‌دانند و بر این باورند که با ایجاد مزاج، صورت مادی اشیا حادث می‌شود. حال آنکه از نگاه او، با ایجاد مزاج، بدن به آمادگی کامل می‌رسد و این آمادگی موجب فیضان نفس از جانب عقل فعال می‌شود و بدین‌سان نفس حادث خواهد شد. بنابراین به محض ایجاد مزاج، نفس حادث می‌شود. وی در ادامه می‌گوید: «حال اگر تناسخ را بپذیریم، لازم می‌آید که یک بدن دو نفس داشته باشد، یک نفس که به‌سبب اشتقاق بدن به آن تعلق یافته و دیگر نفسی که از راه تناسخ وارد آن شده است. چنین وضعی را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا هر موجود زنده‌ای، نفس خود را واحد احساس می‌کند. این فرض را نیز نمی‌توان صحیح دانست که نفس دومی در کار بوده، که موجود زنده نسبت به آن آگاهی نداشته باشد و خود آن نفس نیز، به خود آگاه نبوده و اشتغالی هم به بدن نداشته باشد؛ زیرا پیوند نفس و بدن تنها به‌صورت علاقه اشتغالی ممکن است، یعنی پیوند و علاقه میان نفس و بدن به‌گونه‌ای است که نفس در بدن تصرف کرده و آن را تدبیر می‌کند و بدن نیز از نفس اثر می‌پذیرد. بنابراین موجود زنده همواره به نفس مدبر و متصرف خود آگاه است» (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۳۲۰).

ملاصدرا در اسفار اربعه، ابتدا به تبیین و تأکید ادله مشاء در ابطال تناسخ می‌پردازد. سپس دلایل اختصاصی خود (که مبتنی بر اصل حرکت جوهری است) را اقامه می‌کند. دلیل ملاصدرا نمونه روشنی بر این ادعاست که فلاسفه اسلامی دلایل خود را ناظر به فلسفه اختصاصی خود اقامه کرده‌اند. از آن‌رو که صدرا در ابتدای امر، به‌خوبی حرکت جوهری و اتحاد ترکیبی نفس و بدن را اثبات کرده است؛ با اقامه دلیل خود به یکباره همه

اقسام تناسخ را ابطال می‌کند؛^۱ چرا که دیگر فرض آن یکسره منتفی می‌شود و باور به آن مستوجب تناقض آشکار خواهد شد.

بر اساس نظریه صدرای، نفس و بدن توأمان به شکل امور بالقوه حادث می‌شوند و حرکت جوهری ذاتی، ویژگی بارز آنها قلمداد می‌شود. نفس و بدن در طول حیات جسمانی بر حسب افعال و کردار گوناگون به فعلیت می‌رسند و از آن‌رو که اولاً، میان آنها ترکیب اتحادی طبیعی وجود دارد و ثانیاً، حرکت جوهری تحت هیچ شرایطی برگشت‌ناپذیر است؛ در نتیجه احتمال اینکه نفس بالفعل شده به حالت قوه محض بازگردد و قرین جسم بالقوه شود، یکسره محال و غیرممکن است. به عبارت دیگر «حال اگر نفس تناسخ‌یافته‌ای به بدنی تعلق بگیرد، چه آن بدن در حالت جنینی باشد چه غیر آن، لازم می‌آید که نفس در مرتبه فعل و بدن در مرتبه قوه باشد. این امر محال است؛ زیرا ترکیب نفس و بدن، ترکیبی اتحادی و طبیعی است، در حالی که بین دو امری که یکی بالقوه و دیگری بالفعل باشد، ترکیب طبیعی محال است» (ملاصدرا، ۱۳۳۷: ۳). بنابراین تعلق چنین نفسی به چنین بدنی اجتماع ضدین قلمداد می‌شود؛ چرا که از سویی، این نفس به واسطه همراهی با بدن، اول دارای ویژگی‌های بالفعلی است و از سوی دیگر، لازمه تعلق آن به بدن جدید (جنین) فقدان هر نوع فعلیت و قوه محض بودن است.

۵. نتیجه‌گیری

هرچند اختلاف‌هایی در رویکرد معرفتی توئیچل و اشو در باب سپهر وظیفه، نحوه طی طریق و هدف انسان معنوی وجود دارد؛ باید اذعان داشت که نظام اندیشه آن دو با تکیه بر تناسخ قوام یافته است. حال آنکه نظریه تناسخ با دلایل و اشکال‌های اساسی روبه‌رو است. توئیچل در مقام اثبات تناسخ به دلایلی همچون نظریه یادآوری خاطرات اشاره کرده است. از طرف دیگر، یادآوری خاطرات را به مثابه اصلی می‌پندارد که تناسخ‌های گذشته گواه بر آن بوده‌اند و آن را موضوع بحث خویش قلمداد می‌کند. توئیچل با استناد به اصل

۱. از نگاه ملاحادی سبزواری، بهترین برهان در ابطال تناسخ به ادله صدرالمتألهین اختصاص دارد (سبزواری، ۱۳۵۱:

«تنها راه شناختن خود، مشاهده خود است» یادآوری خاطرات را مسیر وصول به خودشناسی می‌داند و اینکه خودشناسی مستلزم تحقق اهداف کلان یعنی تعالی روح و رسیدن به عالم سوگماد است، پس ارزش نظریه یادآوری نه تنها به دلیل اثبات تناسخ، بلکه به علت اهمیت خودشناسی است. در نهایت، فرد با خودشناسی و حرکت به سمت تعالی روح که مستلزم عبور از عوالم چهارگانه روانی و سپس ورود به عوالم معنوی است، از تناسخ رهایی می‌یابد و همچنان به حرکت خود ادامه می‌دهد تا با آگاهی خدا در طبقه دوازدهم یکی شود.

اشو بعد از اثبات تناسخ، یکسره متذکر نتایج وجودی آن، درد و رنج حاصل از گرفتاری در چرخه زندگی و حاکمیت قانون کارمه است. موضوع بسیاری از آثار اشو توجه به رنج و غلبه بر درد زندگی بود. در واقع، هدف اشو تحت عنوان تعالی و وصول به آگاهی معنوی، با عطف نظر به اهمیت غلبه بر رنج و سختی زندگی محقق می‌شود. ایده غلبه که مستلزم کاهش تدریجی رنج بوده، اهتمام به شادی و سرور نهفته در زندگی است. سنجش عمل طبق شادی، روشی دینی - معنوی است؛ چرا که اشو همواره لذت را به عبادت و لذت‌گرایی را معنای حقیقی دین پنداشته است.^۱ البته وی با تأیید اهمیت رسیدن به نیروانه و اتحاد با برهمن، معنای منحصر به فردی از نیروانه به دست می‌دهد که البته این معنا یکسره مطابق رویکرد کلان مذکور است و راه رسیدن به آن را، تنها در مراقبه‌هایی می‌داند که درون‌مایه‌ای یکسره استوار بر شادی، پایکوبی، لذت و خنده دارند. بدین‌سان رهایی از تناسخ (که نتیجه آن حاکمیت درد و رنج در زندگی بوده است) تنها با وصول به نیروانه از طریق مراقبه‌های استوار بر خنده و شادی محقق می‌شود.

پال توئیچل و راجنیش اشو هیچ دلیل عقلی در اثبات تناسخ اقامه نمی‌کنند و بر شواهد تجربی و دلیل شهودی تأکید دارند. اما در مقابل دلایل تجربی آنها، دلایل زیست‌شناسانه دیگری وجود دارد که نبوغ و غریزه انسانی را به گونه توجیه‌پذیری تشریح می‌کنند که دیگر اتکا به تناسخ منتفی خواهد شد. ضمن آنکه اغلب مردم خاطرات زندگی قبل را تجربه

۱. برای نمونه رک: اشو، الماس‌های اشو، ۱۳۸۲: ۲۹، ۶۱، ۱۰۵، ۱۰۳ و ۳۵۸.

نمی‌کنند. همچنین اتکا به دلیل شهودی فاقد اثبات‌پذیری و پشتوانه عقلانی است و مهم‌تر آنکه از آنها هیچ‌گونه تلاش عقلی برای اثبات تناسخ دیده نمی‌شود و در مقابل، تلاش‌ها و دلایل عقلی فراوانی در ابطال تناسخ وجود دارد که در این مقاله به گوشه‌ای از آنها اشاره شد.

منابع

۱. ابن حزم (۱۴۰۵ق). *الفصل فی الملل و الالهواء والنحل*، تصحیح محمد ابراهیم نصر و عبدالرحمن عمیره، بیروت: دارالجمیل.
۲. ابن سینا (۱۳۷۵). *النفس من کتاب الشفاء*، تصحیح حسن حسن زاده آملی، قم: بوستان کتاب.
۳. استایگر، براد (۱۳۸۰). *نسیمی از بهشت*، هوشنگ اهریور، تهران: نگارستان کتاب.
۴. اشو (۱۳۸۲الف). *اینک برکه‌ای کهن*، سیروس سعدوندیان، تهران: نگارستان کتاب.
۵. — (۱۳۸۲ب). *راز بزرگ*، روان کهریز، تهران: باغ نو.
۶. — (۱۳۸۲ج). *الماس‌های اشو*، مرجان فرجی، تهران: فردوس.
۷. — (۱۳۸۲د). *تاتوئیزم*، ج ۲، فرشته جنیدی، تهران: هدایت الهی.
۸. — (۱۳۸۱). *ضریان قلب حقیقت مطلق*، لوئیز شنکائی، تهران: فردوس.
۹. — (۱۳۸۳الف). *بیگانه در زمین*، مجید پزشکی، اصفهان: هودین.
۱۰. — (۱۳۸۳ب). *عشق پرنده آزاد است*، مجید پزشکی، اصفهان: هودین.
۱۱. — (۱۳۸۰). *خلاقیت*، مرجان فرجی، تهران: فردوس.
۱۲. — (۱۳۸۴). *آواز سکوت*، میرجواد سید حسینی، اصفهان: هودین.
۱۳. ایجی، عضدالدین (بی تا). *المواقف فی علم الکلام*، بیروت: عالم الکتب.
۱۴. *بهگود گیتا*
۱۵. *پراودفوت*، وین (۱۳۸۳). *تجربه دینی*، ترجمه عباس یزدانی، قم: طه.
۱۶. پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۷۶). *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.
۱۷. توئیچل، پال (۱۳۷۹الف). *اکنکار کلید جهان‌های اسرار*، هوشنگ اهریور، تهران: نگارستان کتاب.
۱۸. — (۱۳۷۹ب). *سرزمین‌های دور*، هوشنگ اهریور، تهران: نگارستان کتاب.

۱۹. _____ (۱۳۸۰ الف). دفترچه معنوی، هوشنگ اهرپور، تهران: نگارستان کتاب.
۲۰. _____ (۱۳۸۰ ب). اک ویدیا، دانش باستانی پیامبری، هوشنگ اهرپور، تهران: نگارستان کتاب.
۲۱. _____ (۱۳۸۰ ج). واژه‌نامه اکنکار، یحیی فقیه، تهران: سی گل.
۲۲. _____ (۱۳۸۰ د). دندان بیر، هوشنگ اهرپور، تهران: نگارستان کتاب.
۲۳. _____ (۱۳۷۷). ندای الهی، رضا جعفری، تهران: دنیای کتاب.
۲۴. سبزواری، ملاحادی (۱۳۴۱ ق). شرح المنظومه، تصحیح حسن حسن زاده آملی، تهران: ناب.
۲۵. _____ (۱۳۵۱). اسرارالحکم، حواشی ابوالحسن شعرانی، تهران: چاپ اسلامیه.
۲۶. سیمپسون، پتی (۱۳۷۷). پالچی؛ یک تاریخچه، مریم البرزی، تهران: دنیای کتاب.
۲۷. شکراللهی، نادر (۱۳۸۹). تأملی بر اثبات تناسخ بر اساس وحدت خاطرات، فصلنامه اندیشه نوین دینی، شماره ۲۱: ۸۱-۹۸.
۲۸. کرامر، تاد و دوگ منسون (۱۳۷۶). اکنکار حکمت باستانی برای عصر حاضر، مهیار جلالیانی، تهران: دنیای کتاب.
۲۹. کیانی، محمد حسین (۱۳۹۰). اشو و مراقبه‌های معنوی، قم: عصر آگاهی.
۳۰. ملاصدرا (۱۳۳۷). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۲، تهران: چاپ افست.
۳۱. مینایی، فاطمه (۱۳۸۵). تناسخ، فصلنامه نقد و نظر، شماره ۴۳: ۸۶-۱۰۱.
۳۲. موحدیان عطار، علی (۱۳۹۳). تناسخ، گذشته و امروز، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
33. Bowker, John (2005) *The Oxford Dictionary of World Religions*, Oxford university press.
34. Werner, Karel (1994) *A Popular Dictionary of Hinduism*, Curzon.
35. Harris, Melvin (1986) *Are past-life regressions evidence of reincarnation?*, in: *Free Inquiry*, 6 (4): 18-23.
36. Waterhouse, Helen (2006) *After-Life Beliefs in: Encyclopedia of New Religious Movements*. Ed. By: Peter B. Clarke, New York and London: Routledge.
37. Osho (1987) *The Great Zen Master Ta Hui*, pune: osho international foundation.
38. Osho (1989) *Communism and Zen Fire*, Zen Wind, pune: osho international foundation.
39. Twitchell, Paul (1968) *All about ECK, California*, NCS Publishing Company.
40. Twitchell, Paul (1971) *The Shariyat-Ki-Sugmad*, Vol 1, Mishawaka: Illuminated Way Publishing.